

په‌نام پورڈکارمه‌باز

فارسی دوازدهم

اسمعیل محمدزاده



کتاب لقمه

فارسی دوازدهم

ناشر: مهروماه نو

مؤلف: اسمعیل محمدزاده

مدیر پروژه: شهریار قبادی

ویراستار علمی: معصومه سلیمانی

نوبت چاپ: دوم، ۱۴۰۱

تیراز: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۸-۳۸۲-۳۱۷-۶۰۰-۹۷۸

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

مدیر تولید: مریم تاجداری

مدیر هنری: محسن فرهادی

طراح گرافیک: تایماز کاویانی

صفحه آرا: میلاد صفائی، مرجان سپهریان

حروفچین: مهناز ستاری

طراح جلد: حسام طلایی

عنوان و نام پدیدآور: لقمه، فارسی دوازدهم، اسماعیل محمدزاده /
مشخصات نشر: تهران، شهر و ماه نو / شابک: ۸-۳۸۲-۰۰-۶۷۸-۹۷۸-۰-۱۳-۰۷۸-۰-۱۰۰-۰۱۵-۰۹۸-۰۱۵
فهرست نویسی: فیلی مختصر / یادداشت: فهرست نویسی کامل این اثر در نشانی:
http://opac.nbai.ir قابل دسترسی است / شماره کتابنامه شناسی می‌شود.



مرکز تماس مهروماه
۰۲۱-۹۶۸۸۴



نشانی: تهران، میدان انقلاب، خیابان

۱۲ فروردین، کوچه مینا، پلاک ۳۴

• دفتر مرکزی: ۰۲۱-۶۶۴-۸۴۰۰

• سامانه پیامکی: ۰۲۰۰-۸۴۸۴

mehromah.ir

[@mehromahpub](https://twitter.com/mehromahpub)

[@mehromah.ir](https://www.instagram.com/mehromah.ir)

© کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به انتشارات مهروماه نو است. هرگونه برداشت از مطالب این کتاب بدون مجوز کتبی از ناشر، ممنوع بوده و پیگرد قانونی دارد.

مقدمه

دروド

در این سه دهه شاید چند صد اثر نوشته یا ویرایش علمی-بس سخت تر از تألیف یک کتاب - کرده ام. تعدادی از آن آثار را به اسباب خاص دوست دارم.

این کتاب را دوست دارم؛ زیرا در حجم اندک، بدون تفصیل، هر آنچه را که بایسته بود آوردم.

در چاپ های گذشته این کتاب دو کارایی داشت:
الف-آمادگی در امتحان نهايی و کنکور

ب-مطلق کنکور (مفهوم ابيات و شاهد مثال تحت عنوان قربت
مفهومی)

در این ویرایش بخش «ب» را حذف کردم. نیز ضمن به روزرسانی،
قلمروهای کتاب درسی را همراه پاسخ آورده ام.

با ذکر این تذکر مهم که وجود کتاب های کمک آموزشی
هرگز نافی تأثیر و وجود نازنین معلمان ما نیست، از تمامی
دست اندکاران انتشارات «مهر و ماه» تشکر من کنم.

اسماعیل محمدزاده

فهرست

۵	ستایش: ملکا، ذکر تو گویم
	ادبیات تعلیمی
۹	درس ۱: شکر نعمت
۲۶	درس ۲: مست و هشیار
	ادبیات پایداری
۴۰	درس ۳: آزادی
۵۱	درس ۵: دماوندیه
	ادبیات غنایی
۷۰	درس ۶: نی نامه
۸۴	درس ۷: در حقیقت عشق
	ادبیات سفر و زندگی
۹۷	درس ۸: از پاریز تا پاریس
۱۱۲	درس ۹: کویر
	ادبیات انقلاب اسلامی
۱۳۶	درس ۱۰: فصل شکوفایی
۱۴۳	درس ۱۱: آن شب عزیز
	ادبیات حماسی
۱۶۰	درس ۱۲: گذر سیاوش از آتش
۱۸۴	درس ۱۳: خوان هشتم
	ادبیات داستانی
۲۰۱	درس ۱۴: سی مرغ و سی مرغ
۲۲۰	درس ۱۶: کباب غاز
	ادبیات جهان
۲۶۰	درس ۱۷: خنده تو
۲۶۸	درس ۱۸: عشق جاودانی
۲۸۲	نیایش: لطف تو
۲۸۶	تاریخ ادبیات جامع فارسی دوازدهم

ستایش

ملکا، ذکر تو گویم

واژگان و املاء

پوییدن*: حرکت به سوی مقصدی سرور*: شادی، خوشحالی برای به دست آوردن و جستجوی سزا*: سزاوار، شایسته، لایق سزاوار: شایسته، در خور چیزی، تلاش، رفتن سنا*: نور، روشنایی ثنا*: ستایش، سپاس شبِه*: مانند، مثل، همسان جزا*: پاداش کار نیک جلال*: بزرگواری، شکوه، از صفات عز*: ارجمندی، گرامی شدن، خداوند که به مقام کبیریابی او اشاره دارد. مقابل ذل جود*: بخشش، سخاوت، کرم حکیم*: دانا به همه چیز، دانای فضل*: بخشش، کرم راست کردار، از نامهای خداوند کریم*: بسیار بخشندۀ، بخشایندۀ تعالی؛ بدین معنا که همه کارهای از نامها و صفات خداوند خداوند از روی دلیل و برهان است ملک*: پادشاه، خداوند و کار بیهوده انجام نمی دهد. نماینده*: آن که آشکار و هویدا ذکر: یاد می کند، نشان دهنده رحیم*: بسیار مهربان از نامها وهم*: پندار، تصور، خیال یقین*: بی شبّه و شک بودن، امری که واضح و ثابت شده است. روی*: مجازاً چاره، امکان

ترکیب‌های املایی

ذکر و اذکار • فضل و تفضل • سزا و جزا • رحم و ترحم • ثنا و ستایش • سنا و روشنی • عظیم و عظام • وهم و متوجه • عز و اعزاز.

شرح درس

① ملکا*، ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی
نروم جز به همان ره که توأم راهنمایی

معنی: خداوندا، تو را تسبیح می‌گوییم؛ زیرا تو پاک و خدا هستی و به همان راهی می‌روم که تو آن را به من نشان دادی. / به راه راست می‌روم، زیرا تو راهنمای من هستی.

آرایه: استعاره (ملک = خداوند) / **واج آرایی:** گوش‌نوازی صامت «ک»

نکته دستوری: مصراع اول چهار جمله است. «ی» در پاکی و خدایی، فعل اسنادی است.

② همه درگاه تو جویم همه از فضل* تو پویم*

همه توحید تو گویم که به توحید سزاوی*

معنی: فقط می‌خواهم به درگاه تو راه یابم و فقط به سبب لطف و کرم تو در پویه و تلاش هستم. فقط به یگانگی تو اقرار می‌کنم، زیرا فقط تو شایسته یگانگی هستی.

آرایه: جناس ناهمسان: جویم، پویم، گویم / تکرار (واژه آرایی): همه، تو، توحید / **واج آرایی (نغمه حروف):** گوش‌نوازی صامت «ت» و ...

نکته دستوری: واژه «همه» در این بیت قید است نباید آن را صفت به حساب آوریم.

③ تو حکیمی* تو عظیمی* تو کریمی* تو رحیمی*

تو نماینده* فضلی* تو سزاوار ثنایی*

معنی: تو دانا، بزرگ، بخشنده و بخشاینده هستی. تو فاضل و شایسته ستایش و تحسین هستی.

آرایه: تکرار: تو / **مراعات نظیر (تناسب):** آوردن صفات الهی در بیت / **واج آرایی:** گوش‌نوازی صامت «ت» و مصوت «ی»

نکته دستوری: ۱ بیت ۶ جمله دارد، «ی» شش بار به عنوان فعل به کار رفته و معادل فعل «هستی» است. ۲ بیت ۶ مسند دارد: حکیم، عظیم، کریم، رحیم، نماینده، سزاوار

درک مطلب: واژه‌های معادل «بخشیده» و «بخشاینده» را در بیت بیابید.

۴ نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی

نتوان شبه^{*} تو گفتن که تو در وهم^{*} نیایی

معنی: نمی‌توان تو را وصف کرد، زیرا فهم انسان‌ها از درک تو ناتوان است و نمی‌توان برای تو مانند و مثال آورد؛ زیرا آن قدر بزرگ هستی که در تصور نمی‌گنجی.

آرایه: تکرار: نتوان، تو، گفتن، در / جناس ناهمسان: فهم، وهم / واج‌آرایی: گوش‌نوازی صامت‌های «ن»، «ت» / تلمیح: اشاره به آیه «لیس کمثله شئ» / موازن: تقابل سجع‌های متوازن و متوازی دو مصراع (ویژه انسانی)

نکته دستوری: ۱ «نتوان گفتن» فعل است و با مصدر اشتباه نشود. ۲ بیت ۴ جمله و ۲ جمله مرکب است.

۵ همه عزی^{*} و جلالی^{*}، همه علمی و یقینی^{*}

همه نوری و سروری^{*}، همه جودی^{*} و جزایی^{*}

معنی: تو سراسر ارجمندی، شکوه، علم و یقین هستی. تو سراسر نور، شادی، بخشش و پاداش و مكافات هستی.

آرایه: مراعات نظیر: صفات خداوند که در بیت آمده است. / واج‌آرایی: تکرار مصوت «ی» و «و» / تکرار: همه / ترصیع: تقابل سجع‌های متوازن دو مصراع (ویژه انسانی)

نکته دستوری: ۱ «همه» در این بیت قید است. ۲ بیت ۸ جمله با فعل اسنادی «ی = هستی» دارد. ۳ «و» در بین جمله‌ها قرار گرفته است پس از نوع «ربط» است.

۶ همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو بپوشی

همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی

معنی: هر امر پنهانی را می‌دانی، عیوب بندگان را افشا نمی‌کنی و همه آنچه انجام می‌گیرد به دست توست.

آرایه: تکرار: تو، همه / تضاد: **الف.** بیش و کم **ب.** بکاهی و فزایی / جناس ناهمسان: غیب و عیب / **واج آرایی:** تکرار صامت «ب» و مصوت بلند «ی» / تلمیح: اشاره به آیاتی که درباره عالم الغیب بودن و ستار العیوب بودن خداوند است و «تعز من شاء تذل من شاء» / ترصیع: تقابل سجع‌های متوازی دو مصراع (ویژه انسانی)

نکته دستوری: ۱ «همه» در این بیت تمام‌آنچه صفت دارد. ۲ ترتیب قرار گرفتن اجزای جمله مطابق با شیوه بلاغی است زیرا اول مفعول آمده است، سپس نهاد.

۷ لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید

مگر از آتش دوزخ بُودش روی^{*} رهایی

معنی: تمام وجود سنایی به یگانگی تو اقرار می‌کند. امید است برای او (سنایی) امکان رهایی از آتش دوزخ باشد.

آرایه: مجاز: لب و دندان (= همه وجود شاعر) / مراعات نظیر: لب و دندان / ایهام تناسب: روی: **الف.** معنی به کار رفته در بیت «امکان» است. **ب.** معنی دیگرش چهره است که در این معنی به کار نرفته باللب و دندان تناسب دارد.

نکته دستوری: ۱ «همه» معادل فقط و قید است. ۲ با توجه به معنی جمله، «گوید» معادل «می‌گوید» و مضارع اخباری است. ۳ «ش» نقش متمم دارد: بُودش = برای او بُود. **ف** «بَوَد» فعل مضارع التزامی است: بُود ← باشد ← بباید

(حکیم سنایی غزنوی) (امروزه «بباید» کاربرد ندارد.)

فصل پنجم

ادیات تعلیمی

درس ۱

واژگان و املاء

- اجابت: قبول کردن، پذیرفتن، پاسخ پشتیبان: چوبی که برای استحکام اعراض*: روی گرداندن از کسی به دیوار نصب کنند، یاری دهنده یا چیزی، روی گردانی تاک*: درخت انگور، رز انابت*: بازگشت به سوی خدا، تتمه*: باقیمانده؛ تتمه دور زمان: توبه، پشیمانی انبساط*: حالتی که در آن، احساس مایه تمامی و کمال گردش روزگار، مایه تمامی و کمال دور زمان رسالت بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی تحفه*: هدیه و ارمغان تحریر*: سرگشتگی، سرگردانی باد صبا: بادی که از سمت شمال تربیت: پروردن تضرع*: زاری کردن، التماس کردن تقصیر*: گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن ثمرت: ثمره، حاصل، بار، اثر چیزی جسمیم*: خوش‌اندام بنات*: ج بنت، دختران بنان*: سرانگشت، انگشت (یکی از جل و علا: با شکوه و بزرگوار کلمات مهم این درس است؛ زیرا جیب: گریبان، یقه حاصل: به دست آمده، محصول معنی مفرد دارد.) بی‌خبر: ناگاه، کسی که خبری از عشق خبر: حدیث، سخنی از پیامبر (ص) ندارد و عاشق و سالک واقعی نیست یا امامان (ع)

عُصاره*: آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند؛ افسرده، شیره عهده: تقبیل و پذیرفتن کاری

فاحش*: آشکار، واضح
فايق*: برگزیده، برتر

فراش*: فرش گستر، گسترندۀ فرش
فروگذاشتن: ترک و رها کردن، فروگذاری

قبا*: جامه، جامه‌ای که از سوی پیش باز است و پس از پوشیدن دو طرف پیش را با دکمه به هم پیوندند.

قدوم*: آمدن، قدم نهادن، فرار سیدن
قربت: نزدیکی

قسیم*: صاحب جمال
کاینات*: ج کاینۀ، همه موجودات جهان

کرامت کردن*: عطا کردن، بخشیدن
کلک: نی، قلم، خامه

مراقبت*: در اصطلاح عرفانی، کمال توجه بندۀ به حق و یقین بر اینکه خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست؛ نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق

مرغ سحر: بلبل
مزید*: افزونی، زیادی

مستغرق: غوطه ور شده، فرورفته

بعد از ذکر نام خداوند به کار می رود.

خصال: جمع خصلت، خویها، عادت‌ها
خلعت: جامۀ دوخته که بزرگی به کسی بخشد

خوان*: سفره، سفرۀ فراخ و گشاده
دامن از دست رفتن: بی‌هوشی، بی اختیار شدن (کنایه)

دایه*: زنی که به جای مادر به کودک شیر می‌دهد یا از او پرستاری می‌کند.

دُجی: تاریکی، ظلمت
دعوت: خواهش، طلب، دعا

ربيع*: بهار
روزی*: رزق، مقدار خوراک یا وجه

معاش که هر کس روزانه به دست می‌آورد یا به او می‌رسد؛ **وظيفة روزی**: رزق مقرر و معین

شفیع*: شفاعت‌کننده، پایمرد
شهد*: عسل؛ **شهد فایق**: عسل خالص

صفوت*: برگزیده، برگزیده از افراد بشر طاعت: بندگی، فرمان بردن، عبودیت

عاکفان*: ج عاکف، کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به عبادت پردازند.

عذر: پوزش خواهی جهت رفع گناه

عزوجل*: گرامی بزرگ و بلند مرتبه است؛ بعد از ذکر نام خداوند به کار می‌رود.

مطاع*: فرمانروا، اطاعت شده، منسوب*: نسبت داده شده کسی که دیگری فرمان او را می برد. **منکر***: زشت، ناپسند. **معاملت***: اعمال عبادی، احکام و مهد: گهواره، هر مکانی که عبادات شرعی، در متن درس مقصود برای طفل تهیه کنند. همان کار مراقبت و مکاشفت است. **موسم***: فصل، هنگام، زمان معرف*: اقرار کننده، اعتراف کننده **ناموس***: آبرو، شرافت **مفخر***: هرچه بدان فخر کنند و **نبات***: گیاه، رُستنی بنازند؛ مایه ناز و بزرگی **نبي***: پیغمبر، پیام آور، رسول **مفراح***: شادی بخش، فرح انگیز **نسیم***: خوشبو **مکاشفت***: کشف کردن و آشکار **واصفان***: جِ واحد، وصف کنندگان، ساختن، در اصطلاح عرفانی پی بردن **ستایندگان** به حقایق است. **ورق***: برگ **ممد***: مدد کننده، یاری رساننده **وسیم***: دارای نشان پیامبری **منت***: سپاس، شکر، نیکویی وظیفه*: مقرری، وجه معاش

ترکیب‌های املایی

عز و جل • قربت و نزدیکی (غربت و دوری) • مزید و زیادت • حیات و زندگی (حیاط و محوطه) • مفرح و تفریح • خوان نعمت (خان روستای بالایی) • گناه فاحش • باد صبا (کشور سبا) • بنات نبات • مهد زمین • قدم موسم ربیع • عصاره تاک • شهد فایق • نخل باسق • بهر تو • صفوت آدمیان • تتمه و تام • مطاع و مطیع • قسیم، جسیم، نسیم، وسیم • دست انبات • امید اجابت • اعراض و روی گردانی • تضرع و زاری • عاکفان کعبه • منسوب و نسبت داده شده (منصوب و نصب شده) • واصfan حلیه • تحریر و متحیر و حیرت • بحر مکاشفت (بهر و بهره / بهر و برای) • مستغرق و غریق • تحفه و تُحف • بط و مرغابی • فروگذاشتن و ترک کردن • فروگذاردن و ترک کردن • ثمرت و مثمر ثمر

شرح درس

① مُنْتَ خدای را، عَزَّ وَ جَلَّ، که طاعت‌ش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت. هر نَفَسی که فرومی‌رود، مُمِدَّ حیات است و چون برمی‌آید، مُفْرِحٌ ذات. پس در هر نَفَسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

معنی: فقط باید از خداوند عزیز و بزرگ تشکر کرد. خداوندی که فرمان برداری از او موجب منزلت و قرب است و تشکر از نعمت‌های او سبب افزونی روزی است. هر نفسی موقع دم یاری‌گر و باعث زنده ماندن و موقع بازدم سبب شادی وجود انسان است. پس در هر بار نفس کشیدن (یک تنفس) دو نعمت و احسان الهی وجود دارد. در نتیجه واجب است که دوبار سپاس‌گزاری شود (که امکان‌پذیر نیست).

آرایه: مجاز: مُنْت: معنی حقيقی‌اش به رخ کشیدن نیکی است اما در اینجا به معنی سپاس‌گزاری است. / سجع: قربت و نعمت • حیات و ذات • می‌رود و می‌آید / تضاد: فرومی‌رود و برمی‌آید

نکته دستوری: ① «عبارت دارای ۴ وابسته پیشین است: هر، هر، دو، هر» ② «را» معادل «مخصوص» و حرف اضافه است. ③ واژه «شکر» متممی است که دو حرف اضافه دارد: به شکر اندر ④ «ی» در نفسی از نوع نکره نیست، زیرا در مقابل «دو» قرار گرفته است و معادل «یک» است.

درک مطلب: سعدی علیه الرّحمة در بند فوق در صدد اثبات چه مفهومی است؟

② از دست و زبان که برآید کز عهدۀ شکرش به درآید؟

معنی: هیچ‌کس چه در عمل و چه با سخن نمی‌تواند از عهدۀ شکر نعمت‌های الهی برآید.

آرایه: مجاز (غیر استعاره): دست (= عمل) و زبان (= سخن) / مراعات نظیر (تناسب): دست و زبان / جناس همسان (تام): «که» (= چه کسی) و «که» در (کز) حرف ربط است.

نکته دستوری: «زبان» معطوف به متمم است و نقش متمم دارد. قافیه: بر و در قافیه‌اند.

۳ «اِعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِي الشَّكُورُ».

معنی: ای خاندان داود، سپاس بگزارید و عده کمی از بندگان من سپاس می‌گزارند.

آرایه: تضمین: آوردن آیه‌ای در سخن

۴ بندۀ همان به که ز تقصیر^{*} خویش عذر به درگاه خدای آورد ورنۀ، سزاوار خداوندی‌اش کس نتواند که به جای آورد

معنی: همان خوب است که بندۀ به خاطر کوتاهی و عجز خود در سپاس‌گزاری از خداوند عذرخواهی کند (توصیه به عذرخواهی)، و اگر نه هیچ کس نمی‌تواند آن شکری را که شایسته خداوند است به جای بیاورد.

آرایه: مراعات نظیر: بندۀ، خدا، خداوندی / جناس ناهمسان: به و به

نکته دستوری: ۱ «همان» صفت اشاره نیست زیرا موصوف ندارد.

۲ پس از «به» در مصraع اول فعل «است» به قرینه معنوی حذف شده است.

۳ «ورنۀ» حرف ربط وابسته ساز است و جمله مرکب (چند فعلی) ساخته است.

درک مطلب: مقصود از «قصیر» چیست؟

۵ بارانِ رحمت بی حساب همه را رسیده و خوان^{*} نعمت بی دریغش همه‌جا کشیده. پرده ناموس^{*} بندگان به گناه فاحش^{*} ندرد و وظیفة^{*} روزی به خطای مُنکر^{*} نبرد.

معنی: لطف نامحدود خداوند شامل همه شده و عطا و روزی بی مضایقه او در همه جا یافته می‌شود. آبروی بندگانش را هر چند گناه زشتی کرده باشند، نمی‌بردو روزی مقرر آنان را هرچند اشتباه زشتی کرده باشند، قطع نمی‌کند.

آرایه: تشبیه: ۱ باران رحمت ۲ خوان نعمت ۳ پرده ناموس (در همه این تشبیه‌ها که اضافه تشبیه‌ی اند، مضاف الیه مشبه است و مضاف، مشبه به ساده‌تر بگوییم دومی به اولی تشبیه شده است.) / کنایه: ۱ بی‌حساب: نامحدود و فراگیر و زیاد ۲ همه‌جا کشیده: شمال و فراگیری ۳ پرده دریدن: رسوا و معلوم کردن / سجع: رسیده و کشیده • ندرد و نبرد

نکته دستوری: ۱ «را» حرف اضافه است: همه را رسیده ← به همه رسیده ۲ «همه» در «همه را رسیده» ضمیر است و نقش متمم دارد اما در «همه‌جا کشیده» نقش صفت دارد زیرا قبل از اسم (=موصوف) قرار گرفته است.

درک مطلب: در بند بالا، سعدی به کدام ویژگی‌های خداوند اشاره دارد؟

۶ فراش *بادِ صبارا گفته تا فرشِ زمرَدین بگسترد و دایه *ابرِ بهاری را فرموده تا بناتِ نبات *در مهدِ زمین بپرورد. درختان را به خلعتِ نوروزی قبای *سبز ورق *در بر گرفته و اطفال شاخ را به قدموم *موسم *ربیع *کلاهِ شکوفه بر سر نهاده. عصاره *تاكی *به قدرت او شهدِ فایق *شده و تخمِ خرمایی به تربیتش نخلِ باسق *گشته.

معنی: خداوند به باد صبا که مانند فراش و خدمت‌گزاری است، فرمان داده تا سبزه‌ها را بزمین فرش کند و به ابر بهاری که مانند دایه‌ای است، فرمان داده تا گیاهان را که مانند فرزندان هستند در زمین که مانند گهواره‌ای است، بپرورد. خداوند با فرارسیدن فصل بهار برای آنکه به درختان خلعت و عیدی داده باشد آن‌ها را برگ پوشاند و شاخه‌هارا پراز شکوفه کرد. شیره درخت انگور به قدرت خداوند تبدیل به عسل خالص و برتر شده است و هسته ریز و بسیار سفت خرما تحت پرورش خداوند تبدیل به درخت خرمای بلندی شده.

آرایه: تشییه: ۱ فراش باد ۲ دایه ابر ۳ بنات نبات ۴ مهد زمین ۵ قبای ورق ۶ اطفال شاخ ۷ کلاه شکوفه ۸ فرش زمردین: فرش به زمرد/سجع: گفته و فرموده • بگسترد و بپورد • گرفته و نهاده • شده و گشته / استعاره: فرش زمردین (=سبزهها) / مراعات نظیر: فراش و فرش • دایه، بنات، مهد • باد، ابر و زمین • درختان، ورق، شاخ • ربيع و شکوفه • قبا و کلاه • سرو کلاه • تاک و نخل • خرما و نخل / کنایه: عصاره رابه شهد فایق تبدیل کردن و هسته خرما را به نخل تبدیل کردن: کار دشوار و غیرممکن راممکن ساختن / تشخیص: قدم موسم ربيع / جناس ناهمسان: در و بر، بر و سر

نکته دستوری: در عبارت ۶ صفت بیانی (صفاتی که پس از اسم می‌آیند به جز شمارشی) وجود دارد:

۱ زمردین (نسبی) ۲ بهاری (نسبی) ۳ نوروزی (نسبی) ۴ سبز (مطلق) ۵ فایق (مطلق) ۶ باسق (مطلق)

درک مطلب: مقصود از «فرش زمردین» چیست?
چرا سعدی برای نشان دادن قدرت خداوند «هسته خرما» را در نظر گرفت؟

۷ ابر و باد و مه و خورشید و فلك در کارند
تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

معنی: ابر و هوا و ماه و خورشید و آسمان همه مشغول‌اند تا توای انسان بتوانی روزی به دست بیاوری به شرط آنکه غافل از روزی رسان نباشی!

آرایه: مراعات نظیر: ابر و باد و مه و خورشید و فلك / کنایه: به کف آوردن: به دست آوردن، به مقصود رسیدن / مجاز: نان (= روزی) / واج آرایی: گوش‌نوازی مصوت کوتاه «ئ»